

www.shariaty.com

پایگاه علمی ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی

[کانال تلگرام افسانه ی هستی](#)



تغییر و تحول اساس پیدایش و تداوم بقای موجودات زنده و نیز جوامع بشری

سخنی در باره ی نسل جدید ، خطاب به نسل گذشته

تنها درسی که تاریخ می آموزد است این است که کسی به درسش گوش نداده و نخواهد داد . و شگفت اینکه موضوع این درس ، نحوه ی آزمون و نتایج آن ، همواره یکی بوده و خواهد بود . پس بیایید یک بار هم که شده از تاریخ درس بگیریم که تاریخ تکرار تکرارهای گذشته است .

دیگر تقریباً همه میدانند و یا دست کم شنیده اند که پیدایش حیات از تغییرات کوچک اتفاقی (از دید طبیعت گرایان) و یا از پیش طراحی شده ای (از دید خدا باوران) رخ داده است که در طی میلیونها سال کم کم به پیدایش گونه های مختلفی از جانداران منجر گشته است که یکی از این گونه ها ما موجودات دو پایی هستیم که ظاهراً تنها موجوداتی نیز در این سیاره هستیم که به جهانی پس از مرگ برای حساب پس دادن کارهای این دنیا یمان معتقد هستیم ، اما با وجود این اعتقاد ، آنچنان شرورانه و جاهلانه نیز زندگی میکنیم که گویا نه به عقل و خردی که خود را به توهم داشتنش سرور موجودات دیگر میدانیم باور داریم ، و نه به خدا و جهان دیگر و حساب و کتابی که از آن سخن میگوییم . به عبارت دیگر این تغییر است که موجب تشکیل ، تکامل و تداوم بقای موجودات زنده شده است . چرا که بر اساس دانش زیست شناسی و ژنتیک امروزی ، اگر تغییر نمیبود اساساً حیاتی بوجود نمی آمد و اگر موجودات زنده نیز کپی برابر اثر والدین خود بودند به احتمال بسیار منقرض میگشتند . که در مجموعه ی 16 ساعته زیست شناسی ، تکامل و ژنتیک به زبان ساده به تفصیل در مورد آن صحبت شد و به صورت خلاصه در پاورقی انتهای نوشته هم بدان اشاره خواهد شد .

دقیقاً مشابه همین پدیده در اجتماعات بشری ما نیز رخ داده و همچنان خواهد داد . بشر اندک اندک از زندگی های انفرادی و خانوادگی به زندگی های اجتماعی بزرگتر و بزرگتر پیش رفته و خواهد رفت و

هر چه جمعیت این اجتماعات بیشتر و بیشتر و کشفیات و دسترسی انسانها به منابع و امکانات و فناوری و علوم در شاخه های مختلف بیشتر و بیشتر میشود ، این جوامع پیچیده تر و نیازمند سازمانها و سامانه های هماهنگ کننده و اداره کننده ی پیچیده تر و تخصصی تری میشوند .

حال اگر به هر دلیلی یک موجود زنده و یا یک جامعه ی بشری از تغییر و تحول به عنوان اساسی ترین رکن ادامه ی بقا محروم گردد . آینده ای جز نابودی و انقراض در پیش روی نخواهد داشت .

از طرفی میدانیم که پیشرفت علوم و فناوری و امکانات ناشی از آنها در چند قرن اخیر به صورت تصاعدی و به صورت بهمنی عظیم ، شکل زندگی انسانها را به شدت تغییر داده است . امکاناتی از جمله برق ، تلفن همراه ، اینترنت ، ماهواره ، GPS ، MRI و امکانات پزشکی روز و که زندگی بدون آنها امروزه مفهومی نداشته و فقدانشان میتواند موجب مرگ و نابودی اکثریت نوع بشر نیز گردد ، در دویست سال قبل حتی قابل تصور هم نبودند .

به موازات این پیشرفتهای علمی و صنعتی ، مسایل فرهنگی ، روانی و اعتقادی انسانهای امروز نیز با سرعتی تصاعدی در حال رشد و تغییر میباشد . تفاوت بس عظیمی وجود دارد بین مسایل روانی و یا باورهای فلسفی و اعتقادی انسانها زمانیکه زمین را سطح مسطحی تصور میکردند که بر روی شاخ گاو ایستاده و ستارها را چشم موجودات ساکن آسمان تصور میکردند و یا زمانیکه برای درمان بیماریهای خود سرو صدا به راه می انداختند تا ارواح خبیث فراری شوند و یا وحشتی که در لحظات گرفت خورشید دچارش میشدند ، با انسانهایی که آخرین اطلاعات علمی و تصاویر حاصل از تلسکوپ جیمز وب را همزمان بر روی گوشی های تلفن همراه خود دیده و در ساعت و دقیقه و ثانیه ی تعیین شده از تماشای خورشید گرفتگی ها لذت میبرند .

به خاطر دارم زنده یادان مادر و پدرم از رسم جشن شیشه برای فرزندان خود سخن میگفتند . بدین معنی که اگر شش روز از تولد فرزندی میگذشت و همچنان زنده مانده بود ، همگی جشن میگرفتند و یکی از دلایل تعداد زیاد فرزند آوری در گذشته نیز همین شانس کم زنده ماندن آنها بوده است . از طرفی همه نیک نیز میدانیم که در جوامع همین چند قرن گذشته ، زندگی ، شغل ، تخصص ها و اطلاعات علمی و نیز باورهای فلسفی و اعتقادی فرزندان با پدران و مادرانشان تفاوت چندانی نمیداشت . اما امروزه سرعت تحولات در همه ی زمینه های مادی و غیر مادی بقدری شدید و زیاد شده است که والدین حتی در سنین نوجوانی فرزندانشان ، در انجام بسیاری امور ضروری برای زندگی از فرزندان خود عقب می افتند . و البته دست کم در موارد غیر اعتقادی و حرفه ای و تخصصی ، با شادی و افتخار ، چرا که دست کم در این موارد میدانند که باید که بتوانند فرزندان خود را بر شانه های خود و به درجاتی بالاتر از خود در زندگی برسانند . فرزندان که برای پاسخ هر سوال ساده و یا ممنوعه ای که والدینشان یا جوابی برایش نداشته باشند و یا وقت و حتی شهامت پاسخ دادنش را ، به سادگی اشاره بر صفحه ی رایانه و یا گوشی تلفن همراهشان به پاسخ های متعددی حتی نادرست برای آنها دست میابند که از قضا همین تکثر پاسخ ها ، در مواردی چه بسا موجب افزایش قدرت تفکر و تحقیق بیشتر هم بشود و اینکه می آموزند که نباید به فوریت و سادگی هر پاسخی را هم پذیرفته و باور کنند .

این نسل از انسانها قطعا دچار مشکلات و عوارض جدیدی که همین سرعت رشد و سرعت گسترش و تنوع امکانات موجود نیز برایشان فراهم کرده ، شده اند و همچنان خواهند شد ، اما آنچه ضروری است پذیرفتن و باور کردن همین سرعت تغییر و رشد آنها توسط والدین و نسل گذشته ی آنها میباشد ، چه

مطابق درک ، میل و آرزوی آنها باشد و چه نباشد . به همین دلیل است که فرزندان این نسل به سرعت لباسهای فکری و رفتاری والدین برایشان تنگ و کوچک میشود . میتوان به توهمی باطل ، لباسهای فکری و رفتاری آهینی از جنس اطلاعات و باورها و اعتقادات نسلهای گذشته و یا بسیار دورتر بر تنشان کرد . اما در این صورت به هیچ روی نباید تعجب کرد از رسیدن روزی که آنها به دلیل پذیرش افکار جدید مبتنی بر دستاوردهای علمی و فرهنگی نوع بشر ، قدرت و توان جوانی ، و نیز بهره مندی از امکانات روز ، این قنடاق های آهنی تنگ و به جبر پوشانده شده بر دست و پا و افکار خود را با خشم و حتی نفرت پاره کرده و به دور بیندازند .

متأسفانه اغلب انسانها در طول تاریخ و در همه ی جوامع بشری ترجیح داده و میدهند که آسوده در همان لباسها و قنطاق هایی که والدین آنها و تحت جبر عوامل فرهنگی ، اجتماعی و جغرافیایی محل زندگی ، بر تنشان کرده اند ، به آسودگی و به دور از درد و رنج و مشکلات ناشی از شک و تردید و یا تغییر ، همان زندگی والدین و گذشتگان خود را عیناً تکرار کرده و همانگونه نیز در پایان حیات خود به نسل بعد بسپارند . مشاهده ی رفتار فرهنگی و اجتماعی و باورها و سنت ها ی مناطق مختلف جهان به خوبی نشان میدهد که هر یک از ما اگر در نقطه ای دیگر از این جهان به دنیا آمده بودیم ، اکنون همانگونه بودیم و می اندیشیدیم و رفتار میکردیم که ساکنان کنونی این مناطق می اندیشند و رفتار میکنند . به عنوان نمونه ای شاخص اگر هر یک از ما به جای تولد در شهر و کشور و فرهنگ و سنتی که در آن قرار داریم در هندوستان به دنیا آمده بودیم ، اکنون در کنار رود گنگ ، با لباس و زبان هندی ، در حالیکه دود و بوی سوختن جنازه ی مردگان و ریختن خاکستر و بقایای آنها به رودخانه ، فضا و آب را آلوده کرده بود ، با شادی و غرور مشغول غسل کردن در آب بسیار آلوده ی آن بودیم و یا در حال ریختن سطل های شیر بر روی مجسمه ی شیوا و یا پرستش عضوی از اعضای بدن و یا یک کل بدن یک حیوان . حال آنکه از دید گاه کنونی ما ممکن است این گونه باورها و رفتارها بسیار نادرست و نشانه ی بی خردی مطلق تلقی گردد . اما نه آنها هیچگاه در مورد خود و باورها و فرهنگ و رفتارشان چنین اندیشیده یا تغییری در آن خواهند داد و نه ما و هیچکس و در هیچ کجای دیگر جهان در مورد باورها و رفتار و کردار خود چنین خواهیم کرد . جمله ی معروفی وجود دارد که میگوید ما به افکار و باورها و آیین و رسوم دیگران با عقلمان نگاه میکنیم اما در مورد خودمان با احساسمان .

در هر حال تجربه ی تاریخ بشر نشان داده است که همواره عده ای نیز این قنطاق ها و لباسها را پاره کرده و گامی در جهت تحول و تکامل خود و اجتماعشان بر داشته اند . مسلماً بر مبنای آنچه در ابتدای سخن هم بدان اشاره شد یعنی مثبت یا منفی بودن این تغییرات و تحولات ، نتایج ناشی از آنها هم میتواند مثبت یا منفی باشد . که آن را میتوان با نگاه به وضعیت گذشته و حال و موارد پیشرفت و یا عقب رفت آن جوامع مورد تحقیق و بررسی قرار داد .

بنابراین آنچه به نظر من اهمیت دارد پذیرش لزوم تغییر و تحول به عنوان ستون اصلی بقا و ادامه ی حیات سالم یک موجود زنده و یا یک جامعه است و پذیرش اجتناب ناپذیر بودن این تغییرات و تحولات . چرا که عدم پذیرش تحولات بویژه وقتی امکان مقایسه ی وضعیت جوامع دور و نزدیک نیز به دلیل امکانات ارتباطی امروزی برای نسل جوان وجود دارد ، میتواند جوامع فاقد پویایی و تحول را به مرحله ی تغییرات انفجاری برساند . در حالیکه با پذیرش آنها ، هر نسلی با آرامش در کنار نسل قبل و بعد از خود زندگی کرده و تجارب مفید زندگی هر نسل به صورتی انسانی و با احترام و اشتیاق از

نسل قبل به نسل بعد منتقل گشته و هر نسل از نسل قبل از خود ، بهتر و بهتر زندگی ، فکر و عمل کرده و آن را نیز مدیون درایت ، هشیاری و انسانیت نسل قبل خواهد دانست .

بنابراین به نظر من هر یک از افراد نسل گذشته باید شهامت پذیرش این واقعیت را داشته باشند که نسلی که بوجود آورده اند ، کپی مشابه اصل خودشان نیست و نباید باشد . مردی از نسل گذشته باید بپذیرد که اگر او دوست میداشت بر خلاف سبیل شاه عباسی پدرش ، سبیلش را به صورت خطی باریک در بالای لبش قرار دهد ، فرزندش هم بدون هیچ ایراد و اشکالی دوست میدارد آن خط باریک را در زیر لبش بگذارد . و یا اگر او لبه ی کلاهش را رو به جلوی صورت و پیشانی خود قرار میدهد ، فرزندش ممکن است بخواهد آن را برعکس بر سر بگذارد . فقط برای اینکه نشان دهد که با او متفاوت است .

بنابراین چرا باید ظاهر متفاوت نسل امروز و افکار و سلیق متفاوتش در چارچوب اصول و حقوق به رسمیت شناخته شده ی انسانی و بشری او از هر جنسیتی که میخواهد باشد ، موجب شود که نسل گذشته او را به چشم یک خطا کار و حتی دشمن نگاه کند ! چرا باید دچار این خودخواهی خطرناک شویم که از نسل گذشته ی خود یا به عبارتی از فرزندان خود یخواهیم که در آرایش مو و لباس و سلیقه ی موسیقی و خانه و زندگی مانند ما باشند در حالیکه خود مانند پدران و مادرانمان نبودیم . و چرا باید به این توهم خطرناک دچار شویم که ما یعنی نسلی که از همه ی دنیا و افکار و باورها و فرهنگ های متنوع و حتی متضاد دنیا بی خبر بودیم و تجربه ی تاریخ هم نادرست بودن افکار و تصمیمات و اعمال گذشته ی ما را به روشنی نشان داده است ، آری چرا باید ما خود را آگاه تر از نسل فعلی دانسته و به خود حق بدهیم برای آنها و نحوه ی زندگی و فرهنگ و اعتقادات آنها هم تصمیم گیری کرده و پذیرششان را هم به جبر بر آنها تحمیل کنیم؟! مگر قرار نبود هر نسلی برای خودش تصمیم بگیرد؟ آن هم نسلی که بیان شد که چرا و چگونه بسیار بیشتر از نسل گذشته میداند و البته به مدد زحمات و تلاش همین نسل گذشته در فراهم آوردن امکانات و ابزار و فناوریهای لازم برای این آگاهی ها و تبدلات فکری و علمی و فرهنگی و آموختن از پیروزیها و شکستهایش نیز . اما به هر حال اکنون همین نسل جدید است که چون بر شانه های نسل و نسلهای گذشته ی خود ایستاده است دنیا و مسیر حرکت مورد علاقه ی خود را در آن بهتر میبیند و مسلما آنها نیز در آینده باید فرمان زندگی و انتخاب راه را به فرزندان که بر شانه های خود بالا خواهند برد بسپارند و این مسیر نیز باید به همین گونه ادامه یابد .

رفتار با نسلی که از طریق کامپیوتر و گوشی تلفن همراهش از وضعیت فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، علمی ، اعتقادی ، هنری نه تنها همه ی جوامع کنونی جهان که از تاریخچه ، روند و چگونگی تحول فکری ، فرهنگی ، اجتماعی و عقیدتی آنها نیز آگاه میباشد . درایت و هوشیاری همراه با مهر ورزی انسانی میخواهد . نسلی که با وجود نقاط ضعفی هم که به دلایل بسیاری دارد و همه ی نسلهای گذشته و آینده هم به دلایل خاص خود داشته و خواهند داشت . در نهایت صاحبان جهان آینده خواهند بود و دیدگاه و قضاوتشان نسبت به ما بستگی به رفتاری خواهد داشت که امروز با آنها داریم

بر این باور هستم که اگر به جای دشمن دیدنشان ، با اعتماد به اینکه فرزندان خودمان هستند با آنها به گفتگو بر اساس استدلال و سند و مدرک بنشینیم ، آنگونه که رسم زمانه ی آنهاست و ما با آن بیگانه بودیم ، دو حالت پیش خواهد آمد . یا خواهیم توانست نسبت به حقانیت باورهای خود قانعشان سازیم و یا خاضعانه مغلوب استدلالهایشان خواهیم شد . فقط و فقط اگر بتوانیم به این باور برسیم که آنها

فرزندان خود ما و انسانهایی چون ما هستند که فقط متفاوت از ما جهان را میبینند و بدان می اندیشند و اگر حق هم با آنها نباشد ، دست کم حق این را خواهند داشت که با وفای به عهدمان ، تصمیم گیری در مورد زندگی آنها را به خود آنها واگذار کنیم که جبر طبیعت در نهایت با مرگ ما این کار را انجام خواهد داد . و نه اینکه در مقابل بدیهی ترین حقوق آنها نیز با خشونت ایستادگی کنیم که به شهادت تاریخ نتیجه ای جز شکست نخواهد داشت . پس بیایید این تغییر و تحول را دوستانه و انسانی و در زمان خود انجام داده و نام و سابقه ی نیکی هم از خود بر جای بگذاریم ؟ تا اینکه به جبر طبیعت و یا تاریخ به گونه ای دیگر برایمان رقم بخورد .

افسوس که تنها درسی که تاریخ می آموزد است این است که کسی به درشش گوش نداده و نخواهد داد . و شگفت اینکه موضوع این درس ، نحوه ی آزمون و نتایج آن ، همواره یکی بوده و خواهد بود . پس بیایید یک بار هم که شده از تاریخ درس بگیریم که تاریخ تکرار تکرارهای گذشته است .

(" بخشی از جمله ی انتهایی که زیر آن خط کشیده شده است از من نیست و احتمالاً از هگل باشد ")

مظفر شریعتی

دهم مهر 1

1- در مجموعه ی زیست شناسی ، ژنتیک و تکامل به زبان ساده بیان کردم که بر مبنای نظریه ی تکامل (فرگشت) تغییراتی که در ژن های یک موجود زنده رخ میدهد از جمله در اثر برخورد ذرات پر انرژی که از فضا قادرند خود را به اعماق اقیانوسها نیز رسانده و چون گلوله ای به یکی از ژن های یک سلول زنده (که چون دانه های یک تسبیح بسیار دراز چند صد متری میباشند) برخورد کرده و تغییری در نحوه ی قرار گرفتن این ژن ها و در نتیجه در آن موجود ایجاد کنند . این تغییر میتواند تغییری بی اثر ، مفید و یا مضر در موجود ایجاد کند . در صورت مفید بودن این تغییر ، جاندار دارای یک صفت مفید خواهد شد که توانایی او را در زندگی از هموعان دیگرش بهتر و بیشتر میکند . و در نتیجه نسل حاصل از اوست که شانس بهتر و بیشتری برای ادامه ی حیات پیدا خواهد کرد و نسلی که دارای این امتیاز نمیباشد کم کم منقرض میشود . به همین دلیل اگر در بین دو موجود بسیار ابتدایی و بسیار ساده ی اولیه که کورکورانه در میان امواج آب به این سو و آن سو پرتاب میشوند تا به صورت اتفاقی به ذره ای غذا برای خوردن برسند و یا پناهگاهی برای خورده نشدن بیابند ، اگر یکی از این دو موجود در اثر یک تغییر ژنتیکی اتفاقی (از دید طبیعت گرایان) و یا برنامه ریزی شده (از دید خدا باورانی که دیگر قادر به نفی نظریه ی تکامل نیستند) یک لکه ی بینایی بسیار ساده ایجاد شود ، به نحوی که موجود صاحب آن فقط قادر باشد جهت نور را تشخیص دهد و بس ، همین تغییر بسیار کوچک او را در یافتن غذا و نیز دور و یا نزدیک شدن به نور و یا پناهگاه کمک کرده و در نتیجه نسل اوست که

رو به افزایش میرود . حال اگر مدتی بعد مجددا تغییر ژنتیکی ی اتفاقی یا برنامه ریزی شده ی دیگری این لکه ی بینایی را اندکی بهبود بخشد به نحوی که سایه ای از شکل جسم روبرو هم قابل تشخیص گردد ، از این پس نسل این موجود در موقعیت زندگی بهتری قرار میگیرد و به همین ترتیب رفته رفته در اثر تغییرات متوالی اتفاقی و یا برنامه ریزی شده (با هر دیدگاهی که بیان شد) رفته رفته ساختار بسیار پیچیده ی چشم های امروزی موجودات زنده شکل میگیرد که در موجودات مختلف و شرایط محیطی آنها نیز ویژگی های بسیار متفاوتی خواهند داشت . از طرفی اگر موجودات زنده در تکثیر خود موجوداتی عینا مشابه خود بوجود آورند . از آنجا که شرایط محیطی همواره در تغییر میباشد ، عوامل بسیار زیادی از جمله بیماریها میتوانند موجب مرگ تمامی افراد یک گونه شوند . به همین دلیل طبیعت تولید مثل جنسی را برای ایجاد تنوع انتخاب کرده است تا در عین حال که فرزندان شباهت کلی به والدین خود دارند تفاوتهایی نیز با آنها داشته باشند تا در چنین مواقعی همه ی افراد یک نسل با خطر نابودی در اثر آن عامل روبرو نشوند . در خطرناکترین بیماریهایی که در گذشته همه گیر شده و میلیونها انسان را از بین برده است همانند طاعون . باز هم انسانهایی بوده اند که به دلیل همین تفاوتهای اندک به صورت ذاتی و به قول امروزی ژنتیکی در برابر آن بیماری مقاوم بوده و زنده مانده اند .